

بررسی و مقایسه مضامین اجتماعی در منظومه‌های کلیله و دمنه

سیده مهری موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

(ادبیات تطبیقی) دانشگاه فردوسی مشهد

s.m.moosavi@mail.um.ac.ir

دکتر مریم صالحی نیا

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

m.salehinia@um.ac.ir

چکیده

حکایات کلیله و دمنه در طول تاریخ در زبان‌های مختلف و به طور کامل یا گزیده، به دست شاعران به نظم در آمده است. از جمله این بازنویسی‌ها، سه منظومه کامل کلیله و دمنه هستند که در اعصار مختلفی از تاریخ ایران به رشته نظم درآمده‌اند. شاعران این آثار، با توجه به شرایط روزگار خود، مطالبی را به متن افزوده‌اند که ما در این پژوهش، معیار را بر اساس ترجمه نصرالله منشی قرار داده‌ایم. از جمله مضامینی که به این آثار افزوده شده است، مضامین اجتماعی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از الگوی روایی لباو، به جداسازی بخش «ارزیابی» در منظومه‌های کلیله و دمنه در مقایسه با ترجمه نصرالله منشی پرداخته شده است و تلاش شده است مفاهیم اجتماعی از آن ارزیابی‌ها گزیده و با یکدیگر مقایسه شود. به این ترتیب مشخص شده است که کدام منظومه مضامین اجتماعی بیشتری در ارزیابی‌های خود به متن کلیله و دمنه افزوده است و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های منظومه‌ها در حوزه ارزیابی اجتماعی تبیین می‌شود.

کلیدواژه: منظومه کلیله و دمنه، قانعی، جمهوری، فخر طباطبایی، مضامین اجتماعی.

۱. مقدمه

ترجمه کلیله و دمنه اثر ابوالمعالی نصرالله منشی یکی از آثار است که تأثیر بسیاری بر ادبیات فارسی پس از خود داشته است؛ از جمله این تأثیرپذیری‌ها، بازنویسی کلیله و دمنه به نثر یا نظم است که برخی از این آثار برجای مانده‌اند. آثار فارسی منثوری که از ترجمه کلیله و دمنه تأثیر پذیرفته‌اند، دستمایه پژوهش‌های ادبی فراوانی قرار گرفته‌اند، اما تحقیق در منظومه‌های کلیله و دمنه از مواردی است که بسیار کمتر به آن توجه شده است. سه منظومه کلیله و دمنه که به طور کامل باقی مانده‌اند، کلیله و دمنه منظوم (قرن هفتم)، اثر قانعی طوسی، رای و برهمن (۱۳۵۳)، سروده جهانبخش جمهوری و پیمانۀ پند (۱۳۶۷)، اثر غلامحسین فخر طباطبایی هستند.

«احمد بن محمود قانعی»، در اواخر قرن ششم هجری در طوس متولد شد. او تا زمان حمله مغول به خراسان در زادگاهش زندگی می‌کرد و به سخنوری اشتغال داشت؛ اما پس از آن، در حدود سال ۶۱۷ هـ. ق. از خراسان هجرت کرد. او به آسیای صغیر رفت و به خدمت سلاطین سلجوقی در آمد و در برهه‌ای از زندگی خود، ملک الشعرا دربار علاءالدین کیقباد سلجوقی بوده است. آن‌طور که در اخبار آمده است، قانعی به خدمت مولانا جلال‌الدین نیز رفته بوده است و تا پس از مرگ او (۶۷۲ هـ. ق.) زنده بوده است. به نظر نمی‌رسد قانعی پس از این تاریخ که در آن سن او به هفتاد و پنج می‌رسید، چندان عمر کرده باشد. (صفا، ۱۳۶۹: ۵۰۳-۴۸۷) تاریخ دقیق سرودن کلیله و دمنه منظوم مشخص نیست اما با توجه به قرائن در حدود سال ۶۵۵ هجری قمری و در زمان عزالدین کیکاووس ثانی دانسته شده است. قانعی این

اثر را در بحر متقارب و در حدود ده هزار بیت به نظم درآورده است. این منظومه با نام شاهان سلجوقی روم نوشته شده است.

«جهانبخش جمهری»، در حدود سال ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. او کتاب *رای و برهمن* را اولین بار در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی چاپ و منتشر کرد. جمهری در منظومه *اولیّه* خود، سعی کرد منتهای امانت را به خرج دهد. (جمهری، بی تا: ۱۷-۱۹) شاعر، سی سال بعد، کتاب خود را بازننگری کرد و تغییراتی اساسی در آن ایجاد کرد. او چند هزار بیت بر منظومه خود افزود و در سال ۱۳۵۶ آن را به اتمام رساند (همان: ۸).

«غلامحسین فخر طباطبایی»، متولد سال ۱۲۹۵ در بروجرد است. او در پنج دوره مجلس شورای ملی (دوره نوزدهم تا بیست و سوم)، از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۴، نماینده مردم بروجرد بود.^۱ فخر طباطبایی، سرودن *پیمانۀ پند* را در سن پنجاه سالگی آغاز کرد و در سال ۱۳۵۹ به پایان رساند. او در مقدمه کتابش ادعا کرده است که زبان اثر نصرالله منشی برای عموم مردم دشوار است و تنها نمونه‌ای از آن به دانشجویان ادبیات فارسی تدریس می‌شود.

۲. تعریف مسأله

در این پژوهش، بر مبنای الگوی لباو و والتسکی (Labov & Waletzky)، بخش «ارزیابی»^۲ در منظومه‌های کلیله و دمنه با متن نصرالله منشی مقایسه می‌شود و آنچه شاعران به متن مشور افزوده‌اند با یکدیگر مقایسه می‌شود. ما در این پژوهش تلاش می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که کدام یک از منظومه‌های کلیله و دمنه مفاهیم اجتماعی بیشتری به متن افزوده‌اند و مضامین افزوده شده در آنها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۳. پیشینه پژوهش

جستجو در پژوهش‌های ادبیات فارسی نشان می‌دهد که مقیالات و پایان‌نامه‌های معدودی درباره منظومه‌های کلیله و دمنه نگاشته شده است. مقاله‌ای که به طور خاص به این موضوع پرداخته است، «رای و برهمن»، نوشته مرتضی مدرسی چهاردهی است که در مجله *وحید* در سال ۱۳۴۶ چاپ شده است. این مقاله به معرفی مختصر چاپ اول منظومه *رای و برهمن* اختصاص دارد.

از جمله پژوهش‌هایی که کاربرد نظریه روایت‌شناسی ویلیام لباو را در ادبیات فارسی نشان داده‌اند، مقاله محمدرضا پهلوان‌نژاد و رضا ایزدی است که در سال ۱۳۸۵ با عنوان «تجزیه و تحلیل ساخت کلان حماسه رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی بر اساس قالب لباو و والتسکی» در نشریه *زبان و زبان‌شناسی* به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش نشان داده‌اند که طرح کلی روایت رستم و اسفندیار از الگوی لباو پیروی می‌کند اما در موارد جزئی تفاوت‌هایی دارد. در سال ۱۳۸۸، راضیه آزاد، مقاله خود را با عنوان «بررسی ساختار حکایت‌های مرزبان‌نامه (بر اساس الگوی الماسی شکل لایبوف)» در *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)* منتشر کرده است. در این مقاله بیان شده است که حضور رو در روی راوی و روایت‌شونو، به داستان‌گویی‌ها جنبه شفاهی داده است و در بخش ارزش‌گذاری، ذکر نکات اخلاقی اهمیت ویژه‌ای دارد. نگارنده این مقاله تلفظ دیگری از نام لباو را به کار برده است و همچنین در بخش منابع پژوهش، منابع اصلی نظریه لباو را نام نبرده است. مقاله محسن محمدی فشارکی و فضل‌الله خدادادی در سال ۱۳۹۲ با عنوان «مقایسه ساختار داستان در دو اثر عطّار با تکیه بر دو الگوی جدید

^۱ https://fa.wikisource.org/wiki/نمایندگان_مجلس_شورای_ملی_در_۲۴_دوره_قانونگذاری

^۲ Evaluation

ساختارگرای داستان‌نویسی» در نشریه جستارهای زبانی چاپ شده است. پژوهشگران در این اثر به دنبال تطابق دو الگوی لباو و گرماس بر داستان‌های کوتاه و بلند فارسی بوده‌اند. همچنین ثمین کمالی و محمد حسین کرمی مقاله خود را با عنوان «تحلیل ساختاری ماجرای بر دار کردن حسنک وزیر بر پایه الگوی الماسی شکل لباو و والتزکی» در فصلنامه متن‌شناسی/ادب فارسی در سال ۱۳۹۷ منتشر کرده‌اند. در این مقاله، ساختار روایت بر دار کردن حسنک، بر الگوی لباو منطبق دانسته شده است. علاوه بر این، بیان شده است که مهم‌ترین وجه امتیاز این داستان، نوع استفاده بیهقی از شیوه‌های ارزش‌گذاری است. در سال ۱۳۹۷، مقاله شکرآله پورالخاص و رقیه آلیانی با عنوان «بررسی ساختار روایی الگوی لباو و والتزکی در داستان پیرچنگی» در نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی چاپ شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که روایات مثنوی با الگوی لباو و والتزکی مطابق هستند و ارزیابی که مهم‌ترین بخش این الگو است در بندهای روایی آزاد وجود دارد.

۴. ساختار کلی روایت در نظریه لباو

در نظریه لباو برای هر روایت شفاهی کاملاً شکل یافته، ساختاری ارائه شده است که مشتمل بر شش بخش است:

- ۱- چکیده^۱: به طور خلاصه، داستان درباره چیست؟
 - ۲- جهت‌گیری^۲: چه کسی، کی و کجا؟
 - ۳- کنش‌گره‌افکن^۳: ابتدا چه اتفاقی افتاد و پس از آن چه اتفاقی افتاد؟
 - ۴- ارزیابی: خوب حالا که چه؟ چرا و چگونه این ماجرا جالب است؟
 - ۵- نتیجه‌گیری یا راه حل^۴: سرانجام چه اتفاقی افتاد؟
 - ۶- پایانه^۵: این همه ماجرا بود، داستانم را تمام کردم و حالا دارم به موقعیت زمانی حالی که در آن هستیم پل می‌زنم. (تولان، ۱۳۸۶: ۲۶۶-۲۶۵)
- البته در برخی موارد این بخش‌ها ممکن است در هم پیچیده باشند یا جای آن‌ها تغییر کند، اما لباو در اینجا صورت‌های ساده‌تر را مد نظر قرار داده است.

✓ انواع ارزیابی روایت

ارزیابی، ابزاری است تا نشان دهد روایت بازگو شده، ارزش گفتن داشته است و شخص از روایت کردن، هدف خاصی را دنبال می‌کرده است. ارزیابی ممکن است شکل‌های مختلفی داشته باشد. اگر ارزیابی، خارج از بخش‌های ساختاری روایت قرار داشته باشد، «ارزیابی بیرونی»^۶ نام می‌گیرد و اگر با به کار بردن شیوه‌های دستوری به ارزیابی روایت پرداخته شود، از نوع «ارزیابی نحوی»^۷ یا ارزیابی درونی خواهد بود.

۱-۴ انواع ارزیابی بیرونی

۱-۱-۴ ارزیابی (کاملاً) بیرونی^۸

راوی در این نوع ارزیابی، روایت را متوقف می‌کند، به شنونده رو می‌کند و مقصود خود را از داستان بیان

¹ Abstract

² Orientation

³ Complicating action

⁴ Result or resolution

⁵ Coda

⁶ External types of evaluation

⁷ Syntactic evaluation

⁸ External evaluation

می‌کند. در ارزیابی بیرونی ممکن است روایت به عنوان چهارچوبی در خدمت ارزیابی به کار گرفته شود.

۲-۱-۴ ارزیابی جایگیری شده^۱

راوی در این نوع ارزیابی، آنچه برای خودش به عنوان شرکت کننده در آن واقعه اتفاق افتاده است، نقل می‌کند؛ در این صورت ارزیابی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- راوی، چیزی را که در زمان وقوع رویداد به ذهنش رسیده، در بین روایت به شنونده عرضه می‌کند.

۲- راوی، گفته‌ای را از کسی که در روایت شرکت کرده است نقل قول می‌کند.

۳- راوی، ارزیابی فردی بیرون از جریان روایت و در زمانی دیگر را نقل قول می‌کند.

۳-۱-۴ ارزیابی کنشی^۲

راوی، آنچه فردی در جریان روایت انجام داده است را به عنوان ارزیابی بیان می‌کند. برای مثال: زن حجام از بیم جواب نداد، خشم کفشگر زیادت گشت و نشگرده برداشت.

۴-۱-۴ ارزیابی از طریق تعلیق در روایت^۳

این نوع ارزیابی از سه نوع دیگر جدا نیست و با آن‌ها همپوشانی دارد؛ برای مثال بیان احساساتی که در حین یک اتفاق به راوی دست داده است، باعث توقف در روایت می‌شود و در نتیجه، شنونده متوجه می‌شود که این بخش از روایت، به نوعی با ارزیابی ارتباط دارد. اگر این نوع از ارزیابی، هنرمندانه انجام شود، علاقه شنونده برای رسیدن به پایان روایت و بخش نتیجه‌گیری افزایش می‌یابد. (Labov, 1972: 370-375)

۲-۲ انواع ارزیابی درونی

۱-۲-۲ تشدید کننده‌ها^۴

این نوع از ارزیابی درونی، باعث پیچیدگی در بندهای روایی نمی‌شود، نسبت به موارد بعدی ساده‌تر است و فقط موجب تأکید بر بعضی واژگان یا جملات می‌شود. تشدید کننده‌ها شامل چند زیرمجموعه می‌شوند:

۱- حرکات دست و صورت که در روایات شفاهی کاربرد دارد.

۲- نام‌آواها

۳- استفاده بیش از حد از کمیت‌نماها، مثل همه، تمام، هیچ

۴- تکرار جمله

۲-۲-۲ مقایسه‌گرها^۵

راوی در این نوع ارزیابی، آنچه اتفاق افتاده است را با آنچه ممکن بوده اتفاق بیفتد مقایسه می‌کند و توجه روایت‌شنو را از اصل روایت منحرف می‌کند. مقایسه‌گرها در سطح جمله یا واژگان به کار می‌روند، مثل جملات منفی، سؤالی، امری، التزامی، آینده و ساخت‌های تفضیلی، عالی، تشبیه و استعاره. مقایسه‌گرها باعث می‌شوند نوعی شاخه یا انشعاب در ذهن روایت‌شنو در آن نقطه از روایت ایجاد شود.

¹ Embedding of evaluation

² Evaluative action

³ Evaluation by suspension of the action

⁴ Intensifiers

⁵ Comparators

۳-۲-۴ همپایه‌سازها^۱

در این نوع از ارزیابی، دو رویداد در یک بند روایی جمع می‌شوند. این بندها ساختار نحوی پیچیده‌ای دارند، بنابراین راویان باتجربه توانایی کاربرد آن‌ها را دارند. همپایه‌سازها انواع مختلفی دارند:

۱- فعل‌های استمراری و وجه‌های وصفی فاعلی پیش از آن‌ها، مثل: حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت.

۲- ساخت‌های دارای دو بدل، مثل: بازرگانی بود که اندک مال بود و صد من آهن داشت.

۳- ساخت‌های دو صفتی، مثل: درختی بزرگ گشن

۴- افعال در وجه وصفی

۴-۲-۴ تبیین‌کننده‌ها^۲

جملات مجزاً و پیروی هستند که وقایع اصلی گزارش شده را توصیف می‌کنند، برای مثال جملاتی که با «در حالی که، گر چه، از آن‌جا که، زیرا» و... شروع می‌شوند. راوی با کاربرد این عبارات می‌تواند انگیزه خود از یک کنش را بیان کند. (ن.ک.: تولان، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۷۷)

۵. ارزیابی‌های اجتماعی در منظومه‌های کلیله و دمنه

۵-۱ منظومه قانعی طوسی

۱-۱-۵ اهمیت دوستان خوب

به نظر شاعر، دوست باید سیرت نیکو داشته باشد و از خود انسان بهتر و خردمندتر باشد تا او را به مراتب بالاتری برساند. این مضمون از زبان مادر شیر در باب «داستان شیر و پشیمان شدن از کشتن گاو» به چشم می‌خورد:

«چه هرکجا مضرّت شامل دیده شد و وصمت آن ذات پادشاه را بیآلود، و موجب دلیری دیگر مفسدان گشت، و حجت متعلّیان بدان قوّت گرفت» (منشی، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

چو در عفو شاهی زیانی بود	از او اندکی خشم جانی بود
که پیوند دونان ورا دون کند	ز آیین شاهانش بیرون کند
چو با کمتر از خود نشیند کسی	ز فرهنگ بهر ندادد بسی
خنک آنک دارد خرد همنشین	برای انیسان کند به گزین
ز ندادان و نجاجس دوری کند	به هر کار پیشه صبری کند
ننهد دل مفسدان را دلیر	خرد بر هوا دارد از رای چیر

(قانعی، ۱۳۵۸: ۱۹۰)

قانعی معتقد است که دوست را باید در شادی و غم همراه خود کرد و محرم اسرار خود قرار داد. او این مضمون را در باب «پادشاهی که هفت خواب متواتر دید» از زبان ایران دخت بیان کرده است:

«و اگر، و العیاذُ بالله، غمی حادث گردد عزیزم مردان در ملازمت سیرت ثبات و محافظت سنت صبر تقدیم فرماید، چه رای روشن او را مقرر است که جزع رنج را زیادت کند...» (منشی، ۱۳۷۱: ۳۶۳)

چو پیش تو از صبر نبود سپر	بود زخم تیر قضا جان‌شکر
بدین داستان زد بزرگ عجم	که با دوست نیکوست شادی و غم
کرا گناه شادی کنی هم‌نفس	به غم نیز محرم ورا دار و بس

¹ Correlatives

² Explicatives

تو را مردم پر خرد بر درند / کوه اندازۀ کارها بنگرند...
(قانعی، ۱۳۵۸: ۴۶۴ و ۴۶۵)

۲-۱-۵ شکایت شاعر از بی‌وفایی اطرافیان خود

شاعر به تناسب موضوع، در باب «بوزینه و سنگ‌پشت»، جایی که نصرالله منشی بی‌وفایی سنگ‌پشت را توصیف کرده، از بی‌وفایی یاران خود گله کرده است:
(... رای بر دارو قرار داد، که شاهین وفا سبک‌سنگ بود

و أكثر فتيان الزمان أراذل^۱

موازيْنهم في السَّرو غيرُ تقال^۱
(منشی، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

وفا را ترازو سبک‌سنگ بود
ندارم شگفت ار بود بی‌وفا
چو من مهر جویم همه کینه اند
به گیتی نیارد کس آن را به جای
(قانعی، ۱۳۵۸: ۳۳۷)

اگرچه دل او در آن تنگ بود
چو نبود کسی بهره‌دار از صفا
از آنها که یاران دیرینه اند
وفا هست چون کیمیا و همای

۳-۱-۵ هوشیاری در قیاس ظاهر و باطن افراد

قانعی در باب «بوزینه و سنگ‌پشت» گفته است که کسی که نیک‌نفس باشد، دیگران را نیز به قیاس نفس خود، نیکو و یکرنگ می‌بیند:

«چندانکه چشم بر وی افکند اندک سکون و سلوتی یافت و گرم بپرسید، و از حال فرزندان و عشیرت استکشافی کرد» (منشی، ۱۳۷۱: ۲۴۴).

که ناگه نظر بر رخ او گشاد
قیاس بد و نیک گیری به خود
به کس در جهان بد ندارد گمان
ز انجیر لختی بر او برفکنند
(قانعی، ۱۳۵۸: ۳۳۷ و ۳۳۸)

چو بوزینه دیدش بدان گشت شاد
چو خالی بود گوهر تو ز بد
کسی کو به نیکوی بود داستان
کشف را ثنا گفت آن هوش‌مندی

www.anjomanfarsi.ir

۴-۱-۵ بزرگداشت هنرمندان

شاعر معتقد است که هنرمند، همیشه بزرگ است و هرچند در جامعه جایگاه و مرتبه عالی نداشته باشد، باز در ذات خود بزرگ است. او این مضمون را از زبان دمنه خطاب به کلبله گفته است:

«اصحاب سلطان و اسلاف ایشان همیشه این مراتب منظور نداشته‌اند، بل که به تدریج و ترتیب و جدّ و جهد آن درجات یافته‌اند، و من همان می‌جویم و از آن جهت می‌کوشم

أكانَ تُرائناً ما تناولتُ أم كسباً
نه چو خاکستم کز آتش زاد
(منشی، ۱۳۷۱: ۶۵)

و ألتُ أبا لى بعدَ إدراكى العلى
نسبت از خویشتن کنم چو گهر

بدین ختم شد پیش دانا سخن
ورا جز به چشم بزرگی نبین
بزرگی ورا بر ده‌د روزگار
که خاکستر از آتش آورد فخر
(قانعی، ۱۳۵۸: ۹۵)

چو چیزی نجویی نیابی ز بن
هنرمند اگر هست خاک زمین
که یابی بزرگش به فرجام کار
چه خوش گفت دانای شهر صطخر

۱. بیشترین جوانان این روزگار ناکس و اوباش اند؛ تراویشان در مهتری و سروری ناگران (و سبک‌سنگ) است.

۵-۱-۵ رعایت انصاف

قانعی در حکایت «دو شریک...»، ارزیابی کوتاهی از علت عمل شریک خیانتکار بیان کرده است. او دلیل خیانت مرد را بی‌انصافی او دانسته است. با توجه به پایان این روایت، بی‌انصافی در اجتماع عاقبت ناخوشی دارد.

«باقی در زیر درختی باتقان بنهادند و در شهر رفتند. دیگر روز آنکه بخرد موسوم و بکیاست منسوب بود بیرون رفت و زر برد. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

خنک آنک دارد ز انصاف بهر	شتابان برفتند بر سوی شهر
بیامد ببرد آن به یکبار زود	چو انصاف در مرد دانا نبود

(قانعی، ۱۳۵۸: ۱۷۴)

۵-۱-۶ بزرگداشت مهمان

شاعر در حکایت «زاهدی که پادشاه او را کسوتی داد»، از زبان مرد کفشگر خطاب به زن، این مسأله مهم اجتماعی در جامعه ایرانی را بیان می‌کند. او به زن توصیه می‌کند که مهمانشان را اکرام کند، زیرا از نظر خردمندان این کار درستی است:

به زن گفت کین را تو تیمار دار
که مهمان بر بخردان نیست خوار
(همان: ۱۱۵)

۵-۲ منظومه رای و برهمن

۵-۲-۱ پرهیز از دوستی با خیانتکاران

جمهری در باب «شیر و گاو» در ارزیابی پایانی یک روایت از زبان کلیله بیان می‌کند که دوستی با افراد خیانت‌کار و حق‌ناشناس صحیح نیست:

«و این مثل بدان آوردم تا بدانی که چون با ملک این کردی دیگران را در تو امید وفاداری و طمع حق‌گزاری نماند. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

بگفتم این مثل را تا بدانی که چون کردی به شاه این بی وفایی	که زمین پس خار چشم دوستانی نشان دادی چنین طبع ریایی
صفای دوستی از دست دادی از آن کو در خیانت پا گذارد	نماندت بر وفا هیچ اعتمادی کس امید وفا هرگز ندارد
وفاداری نیاید از جفاکار به میدان کرم آن کو پیاده است	که اش طینت نخواهد جز جفا کار ور از اسب وفا پایین فتاده است
به کار دوستی هرگز نشاید روا نبود بر آن کس مهر و یاری	که از او دوستی هرگز نیاید که نشناسد مقام حق‌گزاری
نشاید جاهلان را گفتن پند خطا باشد به ناکس گفتن راز	که نبودشان سر پذیرفتن پند که بر هر کس دری از آن کند باز

(جمهری: ۲۰۵)

۵-۲-۲ دیدگاه دوگانه شاعر نسبت به زن

جمهری در منظومه‌اش دیدگاه دوگانه‌ای نسبت به زنان دارد. دیدگاه غالب او جنبه منفی دارد که در چهار نقطه اثر به چشم می‌خورد. در باب «برزویه طیب» از زبان بازرگان در حکایت دزد و بازرگان، گفته شده است که زنان نباید به اسرار آگاه شوند:

«مرد گفت: از این سؤال درگذر که اگر راستی حال با تو بگویم کسی بشنود و مردمان را پدید آید. زن مراجعت کرد و الحاح در میان آورد» (منشی، ۱۳۷۱: ۴۹).

بگفت ای زن چه پنداری در این سود؟
 تو عمری را به نعمت بگذرانی
 وز آگاهی بدین رازت چه مقصود؟
 اگر این نکته دانی یا ندانی
 زنان را ره نباید سوی اسرار
 تو را کاری نمی‌باید بدین کار
 (جمهری: ۵۱ و ۵۲)

همچنین شاعر در باب «بلار وزیر» بیان کرده است که تمام اعمال زنان از روی مکر و حسد انجام می‌شود:

« در این میان انباغ او آن جامه ارغوان پوشیده بریشان گذشت

چون آب همه زره زره زلف
 کالغصن حرگه نسیم و انما
 وز زلف همه گره گره دوش
 زادت علیّه بدملج و سوار
 ملک او را بدید و حیران بماند (منشی، ۱۳۷۱: ۳۷۴).
 که ناگه شد پدید آن جفت دیگر
 گذشت آرام و شهوت‌زا بر ایشان
 زن از مکر و حسد کی برکنار است
 ملک را آن زمان حالی چنان بود
 مر او را ارجوانی جامه در بر
 به پی مو تا کمر دل زان پریشان
 چه غیر از این دواش مبنای کار است
 که دل دنبال هر دل هر زمان بود
 (جمهری: ۵۶۰)

جمهری در دو جای اثرش با جابجا کردن گوینده پند یا مقایسه دو شخصیت نر و ماده حکایت، برتری مرد نسبت به زن در نظام فکری خود را نشان می‌دهد. در باب «عابد و راسو»، ارزیابی جایگیری شده پایان روایت در متن نصرالله منشی از زبان زن زاهد است، اما در این منظومه، پند پایانی که جملاتی حکیمانه است از زبان مرد زاهد بیان می‌شود:

«زن از حمّام در رسید و آن حال مشاهدت کرد؛ در تنگ‌دلی و ضجرت با او مشارکت نمود و ساعتی در این مفاوضت خوض پیوستند؛ آخر زاهد را گفت: این مثل یاد دار ... (منشی، ۱۳۷۱: ۲۶۴)»

از آن غم گفت و گویی شد میانشان
 به زاری ذکر راسو بر زبان شد
 وزان سوزی که آتش زد به جانشان
 بر ایشان رنج راسو رنج جان شد
 بگفت آخر زنش را آن زیانکار
 که پندی گیر و در یاد این مثل دار
 (جمهری: ۴۳۶)

شاعر در باب «بلار وزیر» در ابتدای حکایت کبوتران، کبوتر نر را دانایتر از کبوتر ماده نشان داده است:

«آورده‌اند که جفتی کبوتر دانه فراهم آوردند تا خانه پر کنند. نر گفت: تابستان است و در دشت علف فراخ، این دانه نگاه داریم ... (منشی، ۱۳۷۱: ۳۷۷)»

به باغی پرصفا جفتی کبوتر
 به مهر یک‌دگر دل بسته بودند
 نر از آنجا که فکری بازتر داشت
 که بود آن روز اگر نعمت فراوان
 به فردا هر یکی پرآرزوتر
 به عشق و همدمی پیوسته بودند
 همه اندیشه فردا به سر داشت
 ز فردا شام تاری بد نمایان
 (جمهری: ۵۶۶)

اما جمهری در دو جای اثرش صفات مثبتی به زن می‌دهد. او در باب «بوزینه و سنگ‌پشت» از زبان سنگ‌پشت، بر نقش مهم زن در خانواده تأکید می‌کند:

مانند شاخ درخت که او را بجنابند نسیم، و همانا که افزونی دارد بران به بازوبندی و دست‌بندی. ^۱

«و اگر بر کرم عهد ثبات ورزم و جانب خود را از وصمت مکر و منقصت غدر صیانت نمایم، زن که عماد دین است و آبادانی خانه و نظام تن در گرداب خوف بماند. از این جنس تأملی بکرد و ساعتی در تردّد و تحیر نبود. آخر عشق زن غالب آمد و رای بر دارو قرار داد (منشی، ۱۳۷۱: ۲۴۴)»

بدان گرمی چنین سردی نسازم	که گر این مایه نامردی نسازم
تهی از عمر او پیمانسه گزردد	زنم را زندگی افسانه گزردد
به مهرش امن و آسایش توان دید	زن آنکو مایه عشق است و امید
از او راضی همه لذات دلخواه	پناه زندگی در راه و بی‌راه
صفای خانه، ذات خانواده	بود بر هستی او ایستاده
سپر در رزم و در بزم است ساقی	دل از او گرم و نسل از اوست باقی
بیامد بهر نامردی بهانه	برین اندیشه شد مردی فسانه
به جان زن دگر جانی فدا شد	به مهر زن دگر مهتری رها شد

(جمهری: ۴۰۹ و ۴۱۰)

همچنین شاعر در باب «بلار وزیر» در طی روایت به «ایراندخت» صفت دانایی می‌دهد که در متن منشور وجود ندارد:

«بلار وزیر اندیشید که اگر در استکشاف آن ابتدا کنم از رسم بندگی دور افتد، و اگر اهمالی ورزم ملایم اخلاص نباشد. پس به نزدیک ایراندخت رفت ... (منشی، ۱۳۷۱: ۳۶۲)»

چو می‌کرد ابتدا بر کشف مقصود
نبود اخلاص و خدمت را سزاوار
خطر بی‌شبهه از آن در کمین بود
که ره جوید به قلب خسته شاه
که ماند آخر بر ایراندخت دانا
به راه حل آن مشکل رود پیش
(جمهری: ۵۴۶)

که دور از راه و رسم بندگی بود
و گر می‌رفتش اهمالی در این کار
که آن محنت مهمی را قرین بود
بدین اندیشه تا یابد یکی راه
گذشتش دیده بینا ز هر جا
که او با آن همه دانایی خویش

۳-۲-۵ فرصت‌طلبی فرومایگان

جمهری در باب «دادرسی دمنه» در ابتدای حکایت «طیب نادان» بر این نکته تأکید می‌کند که وقتی افراد لایق، ناتوان می‌شوند، فرومایگان فرصت‌طلب، مجال خودنمایی می‌یابند:

«... تا قوت ذات و نور بصر در تراجع افتاد، و بتدریج چشم جهان‌بینش بخوابانید. و آن نادان وقیح عرصه خالی یافت و دعوی علم طب آغاز نهاد، و ذکر آن در افواه افتاد. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)»

شده دست هنر البتّه بسته	بدان چشمان کور و روح خسته
به آخر گوشه عزلت گزید او	مجال همّت خود را ندید او
به کف بی‌مایگان را فرصت افتاد	خموشی چون بدان پرمایه رو داد
مجال جلوه خفاشی نیابد	که تا روز است و خورشیدی بتابد
بدانسان عرصه را چون یافت خالی	نگون‌طبعی جدا از فکر عالی
مگر یابد چنان دانش خریدار	بر آن شد کآورد چهلش به بازار
وزیندر مال و نامش حاصل آید	طیبی پرهنگر خود را نماید
فتادش بیش و کم نامی در افواه	بر این دعوی نهاد آغاز و زینراه

(جمهری: ۲۴۱ و ۲۴۲)

۳-۵ منظومه پیمانه پند

۱-۳-۵ نیکی و خدمت به خلق

فخر طباطبایی در موارد بسیاری که در متن کلیله و دمنه از نیکی به مردم صحبت شده است، آن مفهوم را در منظومه خود بسط داده است. در باب «کبوتر طوقدار»، شاعر در میان گفتار موش، خدمت به مردم و نیکی را ستایش کرده است:

«و کبوتری با من دوستی داشت، و محبت او رهنمای مودت زاغ شد. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۷۹)»

چو ام آن مرغ طوقی آشنا شد	ز مهرش دیده دل روشن شد
بدو پیوستم و بگرفتم دستم	دگر از رنج تنهایی برستم
ز بس دیدم ترش‌رویی گردون	زمانه ساخت طبعم را دگرگون
زمانه مرد را آموزگار است	پراز عبرت کتاب روزگار است
مسلم شد مرا در زندگانی	سعادت نیکی است و مهربانی
چو جان بر جانب نیکی نهد روی	جهانی روشنی بیند ز هر سوی
ز نیکی زندگی پر بار گردد	زمانه نغز و خوش‌رخسار گردد
اگر اقبال بر نیکی نمی‌بود	چه فرق دام و دد با آدمی بود
ز نیکان است روشن شام تاریک	زمین ظلمت بود بی مردم نیک
فروغ مهر یزدانند نیکان	معین مسـتمندانند نیکان
به سختی‌ها بلاگردان آند	کجا طوفان بود سگان آند
چو عیشی خوشتر از راحت‌رسانی است	شفقت شهد جام زندگانی است
بگیر از مهر دست ناتوانی	برآور خار پای خسته‌جانی
مگردان بی‌نصیب از خویش درویش	میادا خاطری از خود کنی ریش
به دست خویش توشه برد باید	که از فرزندی و زن کیاری نیاید
فروغ زندگی کردار نیک است	فتی در شادی دل‌ها شریک است
چو بند از پای مرغان برگسستم	بدید این زاغ کار آید ز دستم...

(فخر: ۲۱۶ و ۲۱۷)

۲-۳-۵ دقت در انتخاب دوستان

طباطبایی این موضوع را نیز در مواضع بسیاری، شرح و گسترش داده است. او در باب «شیر و شغال» در میان گفتار شغال خطاب به دوستانش، گفته است که باید از همنشین بد پرهیز کرد. شاعر این گفتار را به همان صورت متن مثنوی نیاورده است؛ جملاتی را جا به جا کرده و پنجاهای بسیاری به آن افزوده است.

بباید ساخت با رزق حلالی	که نبود اندر آن گرد ملالی
عیار گوهر خود را کند پست	هر آنکو با بدان پیوست و بنشست
نمک پرورده دامان پرهیز	نسازد تیغ آزار و ستم تیغ

(همان: ۳۶۷)

طباطبایی در ارزیابی انتهای باب «زرگر و سیاح»، توصیه به دقت در انتخاب اطرافیان و دوستان را با جزئیات بیشتری بیان کرده است. به گفته شاعر، انسان باید مراقب باشد تا فریب ریاکاری‌های فرومایگان را نخورد و از آنان حذر کند، زیرا آن‌ها افرادی سست پیمان هستند که در نهایت به دوستان خود زیان می‌رسانند:

«اینست مثل پادشاهان در اختیار صنایع و تعرف حال و تحرر از آنچه بر بدیهه اعتمادی فرمایند، که بر این جمله ازان خللها زاید. (منشی، ۱۳۷۱: ۴۰۷)»

کـــه بی تحقیق نگزینند اصحاب
مبـــادا بـــدگهر را برگمارند
در خیر و خوشی بر خلق بندند
بـــود جو ریختن در آخور خر
مکن انعام خود ضایع در این راه
کـــه می‌باشند شگرد سازی او
حذر کن زن که دیدی کژ نهاد است
گـــزد آخر تو را مانند کژدم
تـــو را بی خیر نفرستد درودی
کـــه یار بد بود خانه برانداز...
(فخر: ۴۸۴)

مهان را می‌دهد اندرز این باب
به هرکس بر بدیهه رو نیارند
که اسباب خلل در ملک گردند
به دامن یار بدگوهر مپرور
فرومایه نمی‌گردد هواخواه
مشـــو مفتـــون ظاهر سازی او
پیام پیر و پند اوستاد است
به ناکس هر قدر سازی ترحم
ندارد سازمان سفله سودی
مشـــو با ناکسان محشور و دمساز

۳-۳-۵ پند دادن و پند شنیدن

فخر در باب «کبوتر طوقدار» از زبان زاغ خطاب به موش گفته است که شنیدن سرگذشت دیگران باعث می‌شود که انسان راه و رسم زندگی را بیاموزد:

«زاغ، پس از تقریر این فصول و تقدیم این ملاطفات، موش را گفت: اگر بینی آن اخبار و حکایات که مرا وعده کرده بودی بازگویی تا باخه هم بشنود، که منزلت او در دوستی تو همچنانست که ازان من. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۷۰)»

بگو تا باخه هم زن گردد آگاه
که ره آموز و دمساز روان است
ره‌آورد دلی پیروز باشند
کند دل را ز خواب جهل بیدار
نگهداری بیاموزد به انسان
نگشتن بیش و کم از بیش و کم‌ها
مشام جان کند چون گل معطر
شب تاریک را روشن کند نور
بیارا بنا بیانت انجمن را
(فخر: ۲۰۷ و ۲۰۸)

حدیثی را که دادی وعده در راه
پسند دل حدیث دوستان است
سخن‌های تو جان‌افروز باشند
همه پند است آن پرارج گفتار
نگاه سرگذشت نیک‌مردان
نشانت می‌دهد در پیچ و خم‌ها
مناجات غریبان قلندر
نظر بر پاک‌دل دارد و شور
بیار اینجا حدیث خویشتن را

۴-۳-۵ بی‌آزاری

شاعر در باب «شیر و شغال» در حین توصیف شغال زاهد، به ستایش بی‌آزاری می‌پردازد: «آورده‌اند که در زمین هند شگالی بود روی از دنیا بگردانیده و در میان امثال خویش می‌بود، اما از خوردن گوشت و ریختن خون و ایدای جانوران تحرر نمودی. یاران بر وی مخاصمت بر دست گرفتند (منشی، ۱۳۷۱: ۳۰۸)»

ز عضو جانور هرگز نمی‌خورد
خنک آنکو کند عمری چنین سر
فرشته‌خوی و بی‌آزار باشد
گزیند راه و رسم راستان را
همه او را ملامت می‌نمودند
(فخر: ۳۶۵)

اگر از بی‌غذایی داشت می‌مرد
نیازردی ز خود ذیروح دیگر
حقیقت‌جوی و نیکوکار باشد
بگیرد از هوس‌رانی عنان را
شغالان چون بدان سیرت نبودند

۵-۳-۵ پرهیز از سخن چینی

طباطبایی در ارزیابی انتهای باب «بازجویی از دمنه» شروع به پند دادن درباره زشتی سخن چینی کرده است. او گفته است که انسان هر کاری انجام دهد، نتیجه آن به خود او باز می‌گردد، پس هرکس باعث دشمنی میان دو نفر شود، به خودش زیان رسانده است:

«شیر بفرمود تا او را بیستند و باحتیاط بازداشت، و طعمه او باز گرفت، و ابواب تشدید و تعنیف تقدیم نمودند تا از گرسنگی و تشنگی بمرد. و عاقبت مکر و فرجام بغی چنین باشد. (منشی، ۱۳۷۱: ۱۵۶)»

به حکم شیر بردنش به زندان	چنین فرجام تزویر است و نیرنگ
شود رسوا در آخر سر سخن چین	فروغ معدلت فرخنده فال است
فلک از اختران آویز دارد	دل‌آزاری کنسی یما مهربانی
نمی‌ترسی مگر خود از مکافات	مکن بد کت بدی می‌آورد بار
رهی هموارتر از راستی نیست	اسیر آرزوی خام گردید
بسوزد عاقبت خود را بساتین	طریق راسخان در زندگی پیوی
تورا هر خیر و شر کز در درآید	چنان که دمنه با آن لاف و طامات

(فخر: ۱۹۲)

۵-۳-۶ نگرش مثبت راوی نسبت به زنان

طباطبایی در دو موضع در باب «بوم و زاغ» درباره زنان سخن گفته است که هر دو آن‌ها مربوط به زندگی خانوادگی است. او در انتهای حکایت «خرگوش و کبک انجیر» از زبان گربه روزه‌دار، گفتار او نسبت به زن را تعدیل کرده است و در کنار اظهار نظر منفی این شخصیت، صفاتی مثبت نیز به زن داده است:

«و صحبت زنان را چون مارِ افعی پندارد که ازو هیچ ایمن نتواند بود و بر وفای او کیسه‌ای نتوان دوخت (منشی، ۱۳۷۱: ۲۰۸)»

مشو مفتون عهد و عشوه زن	که سوزد خرمن جانن بدین فن
زنان شیدای گیرایی خویشند	همیشه فکر زیبایی خویشند
زن پرهیزکار و پاک گوهر	فداکاری کند در پای شوهر

(فخر: ۲۵۱)

شاعر در ابتدای حکایت «بازرگان دشمن روی و زن او»، گفته است که زن باید همسرش را دوست بدارد، وگرنه زندگی با تمام ثروت‌ها برایش سخت خواهد بود:

«شوی برو بیلاهای جهان عاشق و او نفور و گریزان، که بهیچ تأویل تمکین نکردی و ساعتی مثلاً بمراد او نزیستی (منشی، ۱۳۷۱: ۲۱۴)»

پری‌رخسار از وی بود بی‌زار	مبادا کس بدین محنت گرفتار
زنی کز شوی خود بی‌زار باشد	به هر وسعت سرایش تار باشد

بدو شوی عاشق از روی دل و جان و لسی زن از نگاه او گریزان
(فخر: ۲۵۹)

۷-۳-۵ وفای به عهد

فخر در باب «شیر و گاو» از زبان دمنه گفته است که متعهد بودن به عهد و پیمان، نشان جوانمردی است: «دمنه گفت: هر سخن که از سماع آن شنونده را کراهیت آید بر ادای آن دلیری نتوان کرد مگر که به عقل و تمیز شنونده تفتی تمام باشد، خاصه که منافع و فواید آن بدو بازگردد. چه گوینده را در آن ورای گزارد حقوق تربیت و تقریر لوازم مناصحت فایده‌ای دیگر نتواند بود. و اگر از تبعیت آن به سلامت بجهد کار تمام بل فتح با نام باشد. و رخصت این اقدام نمودن بدان می‌توان یافت که ملک به فضیلت رای و مزیت خرد از ملوک مستثنی است (منشی، ۱۳۷۱: ۸۸ و ۸۹)»

مخاطب را سخن گر تلخ آید	دلیری بر ادای آن نشاید
مگر دانایش باشد مسلم	بود در خیر و سود او سخن هم
به جز شرط وفای و یادبودی	ندارد مصلحت گو هیچ سودی
جوانمرد آن که بر پیمان وفا کرد	نپاید پای پیمان نجانمرد
بکوشد با وفا در پایداری	فرو نگذارد از خدمت‌گزاری
فتی در پای پیمان استوار است	سرش هم گر رود ز نهادار است
تعهددار سازشگر نگر نگر	ز آیین مروت برنگردد
بر افرازد سر از پیروزی و نام	فرو چون فتنه بنشانند به فرجام
چو بشناسم ملک را در فضیلت	که دارد بر همه اقربان مزیت

(فخر: ۱۰۴ و ۱۰۵)

۶. نتیجه‌گیری

منظومه پیمانۀ بند سروده غلامحسین فخر طباطبایی مضامین اجتماعی متنوع‌تری را دارا است؛ همچنین در این اثر، مفاهیم اجتماعی شرح و بسط بیشتری یافته‌اند. پس از آن منظومه قانعی طوسی است که البته ارزیابی‌های اجتماعی این اثر تفصیل چندانی ندارند. مشابهت هر سه منظومه در افزودن ارزیابی با مضمون دوستی نکردن با مردم خائن و توصیه به هوشیاری در مواجهه با این افراد است. از لحاظ تفاوت در مضامین، قانعی طوسی در ارزیابی‌های اثر خود مسائل زندگی شخصی خود را وارد کرده است که در دو اثر دیگر دیده نمی‌شود. ارزیابی‌های اجتماعی در اثر جمهوری بیشتر جنبه توصیفی دارند در حالی که فخر طباطبایی خواننده را مخاطب قرار داده است و جنبه پند و اندرز در اثر او پررنگتر است. همچنین دیدگاه فخر طباطبایی نسبت به زن در مقایسه با جمهوری که نگاهی دوگانه دارد، متعادل‌تر و مثبت است.

منابع

- آزاد، راضیه. (۱۳۸۸). *بررسی ساختار حکایت‌های مرزبان‌نامه بر اساس الگوی الماسی شکل لابوف*. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). ش ۹. صص ۱۲۳ تا ۱۴۰.
- پورالخاص، شکراله؛ آلیانی، رقیه. (۱۳۹۷). *بررسی ساختار روایی الگوی لباو و والتسکی در داستان پیر چنگی*. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ش ۵۱. صص ۱۱۵ تا ۱۳۹.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ ایزدی، رضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل ساخت کلان حماسه رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی بر اساس قالب لباو و والتسکی*. زبان و زبان‌شناسی. ش ۲. صص ۱ تا ۱۹.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.

جمهری، جهانبخش. (بی تا). *رای و برهمن یا کلیده و دمنه منظوم*. تهران: صدر. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)*. ج ۳، بخش اول. تهران: فردوس.

فخر طباطبایی، غلامحسین. (بی تا). *کلیده و دمنه منظوم یا پیمانۀ پند*. تهران: وحید. قانع طوسی، احمد بن محمود. (۱۳۵۸). *کلیده و دمنه منظوم*. تصحیح ماگالی تودوا. بی جا: بنیاد فرهنگ ایران. کمالی، ثمین؛ کرمی، محمد حسین. (۱۳۹۷). *تحلیل ساختاری ماجرای بردار کردن حسنک وزیر بر پایه الگوی الماسی شکل لباو و والتزکی*. متن شناسی ادب فارسی. ش ۱. پیاپی ۳۷. صص ۱ تا ۱۶. محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل الله. (۱۳۹۲). *مقایسه ساختار داستان در دو اثر عطار با تکیه بر دو الگوی جدید ساختارگرایی داستان نویسی*. جستارهای زبانی. ش ۱۵. صص ۱۷۹ تا ۲۰۲. مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۴۶). *رای و برهمن*. وحید. ش ۴۶. صص ۸۸۰ تا ۸۸۳. نصرالله منشی. (۱۳۷۱). *ترجمه کلیده و دمنه*. مجتبی مینوی طهرانی. ۳۳. تهران: امیر کبیر.

_ Labov, William. (1972). *Language in the Inner City*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir